

بررسی اثربخشی الگوهای رفتار عقلانی در اقتصاد سنتی (متعارف) از نظریه‌های عقلانیت در سایر دانش‌ها

حسن آقا نظری*

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۱۴

سیدحسین علی دانش**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۶

چکیده

نظریه «رفتار عقلانی» و الگوهای مبتنی بر آن در اقتصاد سنتی (متعارف) که رویکرد نئوکلاسیکی بر آن حاکم است، در زمینه واقع‌نمایی، تبیین و پیشبینی، نارسایی‌هایی داشته که مسلماً بعضی از آن‌ها طی زمان برطرف شده است. این پژوهش اولاً در صدد یافتن پاسخ این سؤال است که آیا بهره‌گیری از سایر دانش‌ها اعم از فلسفی یا علمی، عقلی یا تجربی، در برون‌رفت از آن کاستی‌ها مؤثر بوده است؟ و ثانیاً اگر از ابتدا از اندیشه اسلامی استفاده می‌شد، آیا چنین معضلاتی کمتر بروز می‌کرد. لذا با رویکرد تاریخی، این موضوع میان رشته‌ای بررسی گردید و با استفاده از مستندات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی توصیفی معلوم شد که نظریه رفتار عقلانی، محصول روش قیاسی فلسفه است که به صورت یک اصل متعارفی به علوم گوناگون از جمله اقتصاد راه یافته است و چون با تکیه بر این نظریه، الگوهای رفتاری اقتصادی ساخته شده، مانند آن نظریه، مبتنی بر اصول موضوعه متعددی است که آن‌ها هم در دانش‌های گوناگون مورد توجه بوده است. اما در پی بروز تردیدهایی بارها آزمون گردیده که در بسیاری موارد این الگوها رد شده است ولی با کمک علوم دیگر در آن اصلاحاتی صورت گرفته و از آن کاستی‌ها برون رفته است. همچنین یکی از نارسایی‌های باقی مانده از دید اسلامی، ناتوانی در تبیین رفتار ایثارگرانه است که آنان به آن رفتار «فارغ از خود» می‌گویند که گویا معقول نیست و با توجه به اینکه از قرن‌ها قبل در اندیشه اسلامی علاوه بر «خود طبیعی»، «خود انسانی» نیز مطرح بوده، آشکار است که اگر اقتصاد سنتی از همان موقع این اندیشه اسلامی را بکار می‌برد؛ رفتار ایثارگرانه را غیر قابل توجیه نمی‌شمرد، چون این نوع رفتار نیازهای «خود انسانی» را که از اهمیت بیشتری برخوردار است برآورده می‌سازد. بدیهی است که این اجتناب، ریشه در مباینت عقلانیت در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی دارد.

واژگان کلیدی

اقتصاد اسلامی، اقتصاد سنتی، الگوهای رفتار عقلانی، عقلانیت محدود، میان‌رشته‌ای.

hnazari@Rihu.ac.ir

*استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

** دانشجوی دکترای اقتصاد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

danesh@yazd.ac.ir

مقدمه

عقلانیت^۱ یک موضوع فرارشته‌ای^۲ و مورد علاقه دانشمندان علوم مختلف است، اما این علوم مختلف همیشه هم‌زمان و یکسان به این موضوع نپرداخته، بعضی پیش‌تاز بوده و بعضی دچار وقفه و عقب‌ماندگی شده‌اند. اصطلاح عقلانیت از قدیم الایام در فلسفه به معنی مستدل و صحیح بودن در مورد گزاره‌ها به کار می‌رفته و نشانه‌ای در دست نیست که آدام اسمیت^۳ هم که قبل از اینکه در اقتصاد متبحر شود استاد کرسی فلسفه اخلاق بوده، برداشتی متفاوت از عقلانیت داشته باشد؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که مفهوم عقلانی^۴ بودن رفتار انسان از ابتدای پیدایش علم اقتصاد در این علم به عنوان یک اصل موضوعه^۵ یا یک اصل متعارفه^۶ عام^۷ ولی به صورت ضمنی و مکتوم مد نظر بوده است. برداشت اقتصاددانان نئوکلاسیک^۸ هم تقریباً مشابه برداشت آدام اسمیت از عقلانیت بود. ویلفردو پارتو^۹ اقتصاددان، جامعه‌شناس و ریاضی‌دان که در دوره نئوکلاسیک‌های اولیه می‌زیسته واژه منطقی^{۱۰} را مناسب‌تر از عقلانی دانسته، که صریح‌تر مستدل بودن را می‌رساند.

از دهه سوم قرن بیستم یعنی حدود پنجاه سال بعد از پیدایش مکتب نئوکلاسیک، مفهوم عقلانیت در علم اقتصاد به صورت نظریه «رفتار عقلانی»^{۱۱} پذیرفته شد و بعداً در قالب نظریه «انتخاب عقلانی»^{۱۲} بازسازی گردید، و در معرض تردید، آزمون و تأیید یا رد شدن قرار گرفت. منتها چون علم اقتصاد بیشتر با کاربرد عقلانیت سروکار دارد چندان در مفهوم آن تعمق ننموده و به نقد مستقیم آن نپرداخته است. ولی الگوهای عقلانیت که بیان اقتصادی آن مفهوم یا نظریه بوده، توسط خود غربی‌ها، از جنبه‌های مختلف نقد شده است و برای بررسی صحت و سقم آن نقدها الگوهای مذکور، به صورت تجربی آزمون گردیده (Anand & et al, 2009, p.196) و در نتیجه بارها اصلاح و تکمیل شده است، اما هنوز هم از دید عقلانیت اسلامی نواقصی دارد، و چون عموم نظریه‌ها و الگوهای اقتصادی بر نظریه و الگوهای عقلانیت تکیه دارد، در این صورت، آن نظریه‌ها و الگوها هم کم و بیش با مشکل روبرو است که باید چاره‌ای اندیشید.

در اینجا یادآوری دو نکته ضروری است، اولاً همه یافته‌های علوم دیگر و مطالبی که به تدریج مورد توجه و استفاده اقتصاددانان قرار گرفته و موجب تغییر، اصلاح و تکمیل نظریه عقلانیت شده، مطالب جدید محسوب نمی‌شود و چه بسا بعضی از آن‌ها قبلاً هم در غرب یا سایر نقاط جهان مطرح بوده ولی تا قبل از آن مورد توجه قرار نمی‌گرفته است. ثانیاً بدیهی است بعضی موارد اصلاح شده از جمله پیش فرض‌های اولیه، بیشتر به منظور سادگی نظریه، مورد استفاده قرار گرفته و مسلم و بدیهی تلقی نمی‌شده است ولی در هر صورت در پی تحلیل‌های بعدی از هزینه- فایده این ساده‌سازی‌ها^{۱۳}، در نهایت تغییر و اصلاح نظریه مورد نظر، ترجیح داده شده است (Axelsson, 1973, p.289).

۱. پیشینه پژوهش

در مورد موضوعات میان‌رشته‌ای به‌طور کلی پژوهش‌های زیادی انجام شده است (خورسندی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۱-۱۲۵) و در مورد رابطه علم اقتصاد با سایر علوم هم تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است. بعضی صاحب‌نظران دانش‌های دیگر از جمله روان‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه و غیره هم در مورد ارتباط عقلانیت در اقتصاد و حوزه تخصصی خودشان مطالعات مفیدی داشته‌اند که به عنوان نمونه در آثار سایمون (Simon, 1987, pp.25-40)، کاهنمان (Kahneman, 2003, pp.1449-1475)، آناند، پاتانایک و پوپ (Anand, & et al, 2009)، و مل (Mele, 2004) منعکس است. رویکرد غالب در همه این تحقیقات هست- انگار (اثباتی)^{۱۴} است، اما بعضی از صاحب‌نظران فلسفه اقتصاد رویکرد باید- انگار (هنجاری)^{۱۵} داشته و از عقلانیت اخلاق در اقتصاد دفاع نموده‌اند (هملین، ۱۳۸۶، صص ۱۶-۱۸). اقتصاددانان مسلمان هم سراغ عقلانیت در اقتصاد رفته‌اند که آثار بعضی از آنان در «مباحثی در اقتصاد خرد- نگرش اسلامی» (طاهر و دیگران، ۱۳۷۵) منعکس است ولی پژوهشی که نقش دانش‌های مختلف را در برون‌رفت الگوهای عقلانیت در اقتصاد متعارف از کاستی‌ها بویژه از طریق تحول اصول موضوعه آن بررسی نموده باشد و نگاهی به آموزه‌های اسلامی نیز داشته باشد، یافت نشد.

همان‌گونه که در مبحث تعریف مسأله ذکر شد نظریه‌ها و الگوهای عقلانیت هنوز هم از دید اسلامی کاستیهای زیادی دارد و برای رفع این کاستی‌ها، باید اقدام نمود. از طرف دیگر چون موضوع عقلانیت یک موضوع میان رشته‌ای است و استفاده از تجربیات و یافته‌های دانشمندان دیگر چه بسا در گذشته توانسته باشد به برون‌رفت از این کاستی‌ها کمک کند و این می‌تواند نویدی برای آینده باشد، بویژه یافته‌های اندیشمندان مسلمان که به گواهی تاریخ توانسته‌اند به سرعت دانش بشر را پیش ببرند، ضروری است که این مسأله مورد بررسی قرار گیرد.

در مورد جنبه نوآوری پژوهش خاطرنشان می‌گردد که بخش عمده‌ای از انتقادات خود غربی‌ها از نظریه‌ها و الگوهای عقلانیت در اقتصاد به عدم تحقق پیش‌بینی‌های این نظریه‌ها و الگوها معطوف است و به مقایسه پیش‌بینی‌ها و تحقق یافته‌ها می‌پردازد و اقتصاددانان مسلمان هم همان نظریه عقلانیت اولیه در علم اقتصاد، که عقلانیت کامل^{۱۶} نامیده شده را با عقلانیت هنجاری در اسلام، مقایسه کرده، از آن انتقاد نموده‌اند، اما پژوهش حاضر این نوآوری را دارد که با بررسی و منشأیابی بعضی تحولات مفهوم عقلانیت در اقتصاد سنتی (متعارف) و نظریه‌ها و الگوهای^{۱۷} مربوطه، کاستی‌های این نظریه‌ها و الگوها را مورد توجه قرار داده و کمک سایر دانش‌ها برای برون‌رفت از آن‌ها را بررسی می‌نماید، ولی نه در گذشته متوقف می‌شود و نه خود را در اقتصاد متعارف محصور می‌نماید، بلکه اولاً نیم‌نگاهی به آینده دارد و ثانیاً از ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی ایرانی غافل نمی‌ماند؛ از اینرو نگاه دو اندیشمند مسلمان یعنی ابوعلی سینا و ملاصدرا به موضوع «نفس»، «خود» یا «من» را به عنوان نمونه مورد توجه قرار خواهد داد و آنگاه به پرسش اصلی پژوهش پرداخته، پاسخ آنرا با توجه به تجربه تاریخی مذکور جستجو می‌نماید. بنابراین با اعتقاد به اینکه اصولاً گذشته چراغ راه آینده است و البته بدون اعتقاد به جبر^{۱۸} و موجبیت‌گرایی^{۱۹} با رویکرد تاریخی برای نیل به هدف پژوهش، از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و به روش تحلیلی-توصیفی استنتاج صورت گرفته است.

در قسمت دوم مقاله ابتدا ورود مفهوم و نظریه عقلانیت در علم اقتصاد منشأیابی شده و در قسمت سوم، نظریه رفتار عقلانی و انتخاب عقلانی پذیرفته شده در علم

اقتصاد که مبنای الگوهای رفتار اقتصادی عقلانی قرار گرفته معرفی شده است. در قسمت چهارم، ابتدا بعضی از تحولات بعدی مفهوم عقلانیت و نظریه‌ها و الگوهای رفتار عقلانی مورد بررسی واقع شده و بر نقش سایر دانش‌ها در این تحول، تمرکز به عمل آمده است و سپس به عنوان نمونه، نگاه دو اندیشمند مسلمان به موضوع «خود» به اختصار بررسی شده است و بالاخره قسمت پنجم به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادات اختصاص دارد.

۲. مفهوم عقلانیت، نظریه‌ها و کاربرد آن در اقتصاد متعارف

عقلانیت در زبان عامیانه به معنی انجام فعلی بنابه دلایل مناسب و با حداکثر اطلاعات ممکن، و به زبانی صوری‌تر متضمن به کارگیری مداوم ابزار مناسب برای رسیدن به اهدافی کاملاً مشخص است (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷) و مک لاپ^{۲۰} با استفاده از نظر آلفرد شوتز^{۲۱} اعمال عقلانی را با ویژگی‌های مستدل، سنجیده، بهره‌مند از اطلاعات موثق، همراه با ارزیابی اهداف گوناگون و انتخاب هدف برتر از بین اهداف مطلوب، برنامه‌ریزی شده، قابل پیش‌بینی و به تعبیر پارتو، منطقی وصف نموده است (machlup, 1978, p.529).

ملاحظه تعاریف مختلف عقلانیت در اقتصاد و سایر دانش‌ها نشان می‌دهد که نقش دو محور «هدف» و «اطلاعات» برجسته‌تر می‌نماید؛ بنابراین دو محور مذکور به عنوان حلقه‌های واسط مهم عقلانیت در اقتصاد متعارف و آن دانش‌ها مورد توجه ویژه قرار گرفت. در اقتصاد متعارف مفهوم، نظریه‌ها و بخصوص الگوهای عقلانیت فی‌الجمله روندی تکاملی را طی کرده است. منظور از تکامل در اینجا رفع نارسایی‌ها برای افزایش قدرت تبیین، واقع‌نمایی و پیش‌بینی و برآورده ساختن سایر انتظارات اقتصاددانان است.

همان‌گونه که در تعریف مسأله آمد مفهوم عقلانیت همزاد علم اقتصاد است و از فلسفه وارد این علم شده و به عنوان اصل موضوعه یا متعارفه تکیه‌گاه عموم نظریه‌ها و الگوها قرار گرفته و بدون اینکه به روش استقرایی در این علم اثبات شده باشد به صورت امر بدیهی و قطعی تلقی گردیده است. اما پس از آن که رفتار عقلانی انسان‌ها

به صورت یک نظریه توسط ماکس وبر در جامعه‌شناسی مطرح شد و مکتب مارکسیسم هم برای مبارزه با مکتب سرمایه‌داری قد علم کرد، اصحاب این مکتب در موضع تدافعی قرار گرفته، به چاره‌اندیشی پرداختند که یکی از چاره‌ها، طرح نظریه عقلانیت در اقتصاد و استفاده از آن در الگوسازی‌های جدید بود. به نحوی که واژه عقلانیت در علم اقتصاد پر تکرار شد (Steele, 2004, p.1021). در مورد اهمیت آن در این علم، بخصوص جریان غالب نئوکلاسیکی، ذکر این مطلب کافی است که سولو^{۲۲} آنرا در کنار طمع^{۲۳} و تعادل^{۲۴} به عنوان سه محور مهم علم اقتصاد معرفی کرده و بعضی دیگر آنرا یکی از دو اصل موضوعه اساسی دانسته‌اند که اقتصاد نئوکلاسیکی بر آن تکیه دارد.

درباره جزئیات مسأله باید گفت مفهوم عقلانیت تا زمان کانت به عنوان یک مفهوم فلسفی شناخته می‌شد ولی پس از کانت در بین پیروان فکری او یک مسأله علمی هم تلقی گردید^{۲۵} و به روش تجربی نیز مورد بررسی قرار گرفت. دو تن از برجسته‌ترین آنان در عرصه جامعه‌شناسی امیل دورکیم^{۲۶} و ماکس وبر^{۲۷} بودند که میراث کانتی به وضوح در تفکرات آنان به چشم می‌خورد لکن آنرا به شیوه‌ای رادیکال و مغایر هم در مورد جامعه و انواع فرهنگ بشری بکار بستند (نوذری، ۱۳۸۱، صص ۱۷۷-۱۷۸).

به نظر وبر عقلانیت به معنی بسط و گسترش حوزه‌هایی از جامعه است که تابع معیار تصمیم‌گیری عقلانی هستند و هدف برنامه‌ریزی هم عبارت است از ایجاد، بهبود، پیشرفت و توسعه نظام‌های کنش عقلانی هدفدار (Habermas, 1971, p.81) که ماکس وبر این نوع عقلانیت را «عقلانیت ابزاری»^{۲۸} می‌نامد. علت این نام‌گذاری آن است که برای عقل در تعیین هدف نقشی قائل نیستند و هدف را از قبل مشخص شده می‌دانند، آن هم اکثراً به صورت جبری که اراده انسان در تعیین آن دخالتی ندارد و از عقل به عنوان وسیله‌ای برای یافتن مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه رسیدن به هدف استفاده می‌شود. در نتیجه، این عقل اصولاً نه التزامی به سنت دارد نه عاطفه و نه ارزش‌ها، و مذهب که سرچشمه بسیاری از ارزش‌ها، عاطفه‌ها و سنت‌هاست، از این امر مستثنی نیست؛ به همین دلیل عقلانیت مورد نظر وبر اساساً عقلانیتی مادی^{۲۹} و از دین برگشته محسوب می‌شود (Habermas, 1955, pp.333-334).

اما دورکیم برخلاف ماکس وبر به عقلانیت ابزاری معتقد نبود به نظر او هم تمام انسان‌ها عقلانی یا منطقی هستند، لیکن شکلی که عقلانیت به خود می‌گیرد از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. اشتراک انسان‌ها در داشتن الزام‌ها و اضطراب‌های یکسان و مشابه است که آنان را به صورت یک پیکره اجتماعی در می‌آورد (نوذری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸).

در علم اقتصاد، نگرش نئوکلاسیک‌ها به عقلانیت بیشتر شبیه نگرش ماکس وبر و پارتو بود. نئوکلاسیک‌ها هر چند که در آثار خود از عقلانیت، صریحاً سخن نمی‌گفتند، ولی به صورت یک اصل موضوعه مستتر، از آن بهره می‌بردند. تا دهه سوم قرن بیستم که این اصطلاح وارد زبان‌ها شد و ترجیح‌بند علم اقتصاد گردید و از اینجا پاسخ سؤال اول این پژوهش به دست می‌آید.

قربانیت عقلانیت در اقتصاد و عقلانیت در سایر علوم اجتماعی در این بیان مارک بلاگ هم منعکس است: جالب اینکه بعداً کارل پوپر^{۳۰} عقلانیت را به مثابه هسته سخت^{۳۱} برای کل علوم اجتماعی پیشنهاد کرد و در کتاب فقر تاریخی‌گری بدون آن که اشاره‌ای مستقیم به علم اقتصاد کند از آن دفاع نمود ولی این بدون تردید همان فرض عقلانیت در اقتصاد نئوکلاسیک است. حیرت‌آور آن است که پوپر بعدها اعلام کرد، این مفهوم اصولاً گزاره‌ای کذب بوده، اما به این دلیل از آن دفاع کرده که در زمان‌های گذشته در بررسی رفتار اقتصادی بسیار سودمند بوده است (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰).

۳. الگوی رفتار اقتصادی عقلانی

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، عقلانیت چه به صورت اصل موضوعه و چه به عنوان نظریه^{۳۲}، مبنای ساخت الگوهای رفتاری برای عاملان اقتصادی بوده است که اقتصاددانان بیشتر با آن‌ها سر و کار دارند. نظریه و الگوی اولیه رفتار و انتخاب عقلانی دارای ویژگی‌ها و پیش‌فرض‌هایی بوده که خود مطرح‌کنندگان، صریحاً از بعضی از آن‌ها سخن گفته‌اند و بعضی پیش‌فرض‌ها هم که در نظریه یا الگوی مورد نظرشان مستتر بوده، از لابه‌لای آن‌ها کشف و استخراج شده است. در اینجا تأکید می‌گردد که

صاحب نظران اصولاً ذکر همه پیش‌فرض‌های نظریه خود را ضروری نمی‌دانند (Machlup, 1978, p.388).

شایان ذکر است که مواردی بیشتر مورد توجه قرار گرفته که اولاً بیشتر به دو محور «هدف» و «اطلاعات» مربوط بوده و ثانیاً به نظر اقتصاددانان خدشه‌ناپذیر به حساب می‌آمده، در حالی که همان موقع بطلان آن‌ها نزد عموم اندیشمندان اسلامی محرز بوده که قسمت پنجم این مقاله به یک مورد آن اختصاص یافته است، و بنابراین نقیض آن‌ها را به عنوان اصول متعارفه قبول داشته‌اند، و بعداً که در خود غرب نسبت به آن‌ها انتقاداتی صورت گرفته و در نتیجه واقعی‌تر شده با نظر اندیشمندان مسلمان شباهت بیشتری یافته است. تکیه بر این اصول متعارفه اندیشمندان مسلمان، که بی‌نیاز از اثبات است؛ به تقویت ایده نظریه عقلانیت کمک می‌کند.

۳-۱. فردگرایی روش‌شناختی

فردگرایی^{۳۳} که از اساسی‌ترین اصول موضوعه فلسفه و علوم غربی است، اینگونه توصیف شده است: جمع (جامعه) یک واقعیت قائم با لذات نیست و فقط فرد یک واحد قائم با لذات است. انتخاب یک هدف، سنجش و ارزیابی وسایل برحسب هدف، پیش‌بینی موانع و مشکلات، تصمیم‌سازی و عزم اجرای آن تصمیم و سرانجام پرداختن به کار، همه و همه از افراد نشأت می‌گیرد. بنابراین پدیده‌های اجتماعی، از لحاظ جامعه‌شناختی، تبیین‌پذیر و معقول نخواهد بود مگر اینکه براساس رفتارهای معنادار افراد انسانی بازنگری شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، صص ۵۷-۵۸).

این نوع برخورد با فرد و جامعه، «فردگرایی روش‌شناختی»^{۳۴} نامیده شده است. اگرچه در مغرب زمین جان استوارت میل^{۳۵} فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی بزرگترین منادی فردگرایی شناخته شده (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۵۵) ولی او از اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی استفاده نکرده است و مشهور این است که در علم اقتصاد، اولین بار این اصطلاح در آخر قرن نوزدهم توسط شوپتر مطرح شده و به نظر او رفتارهای جمعی (کلان) چیزی جز مجموع کنش‌های فردی نیست و بنابراین رفتار گروه‌های اجتماعی را می‌توان به رفتار اعضای آن گروه‌ها تجزیه کرد. این نوع

فردگرایی در اغلب الگوهای عقلانیت در علم اقتصاد منعکس و جاری است (Machlup, 1978, pp.472 & 454).

۲-۳. خودگرایی روان‌شناختی

از دیگر پیش‌فرض‌های عموم نظریه‌ها و الگوهای عقلانیت «خودگرایی روان‌شناختی»^{۳۶} است (جابری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷). منظور از این پیش‌فرض آن است که در وجود هر فرد انگیزه‌ای برای حداکثرسازی نیل به هدف هست (Steele, 2004, p.1201). هدف را می‌توان از جنبه‌های مختلف به انواعی تقسیم کرد. مثلاً هدف نهایی و هدف مرحله‌ای یا واسطه‌ای. واژه اصلی که برای هدف نهایی به کار رفته «نفع خود»^{۳۷} بوده که مصداق‌های گوناگون برای آن ذکر شده است. بنابراین افراد بطور ذاتی برانگیخته می‌شوند که شرایط موجود خود را بهبود بخشند. هیوم^{۳۸} در ۱۷۴۱ نوشت هر انسانی را باید یک پادو تصور کرد که در کنش‌هایش هدفی جز نفع شخصی^{۳۹} ندارد^{۴۰}. اما این اجورث^{۴۱} بود که صریحاً فرض نفع خود را وارد بحث‌ها کرد. به نظر او هم اولین اصل اقتصاد این است که هر عامل اقتصادی تنها توسط منافع خود برانگیخته می‌شود (Kamarck, 2005, pp.22-45).

والراس^{۴۲} هم در طراحی نظریه اقتصادی خود که از فیزیک نیوتنی تقلید کرده بود عامل خودگرایی (روانشناختی) نامحدود را به عنوان مهمترین هدایت‌گر انسان در فعالیت‌هایش در نظر گرفت. اگرچه هدف نهایی مورد پیگیری در خودگرایی روان‌شناختی، به‌طور کلی ابتدا «نفع خود» نامیده می‌شد ولی بعداً از حداکثرسازی «لذت»^{۴۳} و به حداقل رساندن «رنج و الم»^{۴۴} و یا حداکثرسازی «مطلوبیت»^{۴۵} و سایر مصداق «نفع» سخن به میان آمده است و بنتام^{۴۶} که قبل از نهائیون^{۴۷} می‌زیسته در معرفی این اهداف شهرت دارد. او معتقد بود که انسان بین لذت و درد قرار دارد و مانند دو قطب آهنربا یکی را جذب (لذت) و دیگری را دفع می‌کند (درد) متنها با توجه به پیشینه فرهنگی خاستگاه نظریه عقلانیت، در متون اقتصادی، آنگونه از نفع^{۴۸}، لذت و مطلوبیت سخن گفته شده است که اصولاً فقط نوع «مادی» آن‌ها مدنظرشان بوده است ولی چون در معرفی این اصل متعارفه یا موضوعه خود معمولاً تصریح ننموده‌اند، بعداً

اقتصاددانان دیگر انحصار مادی بودن آنرا منکر شده‌اند (Machlup, 1978, p.269). استیگلر^{۴۹} که یکی از سردمداران مکتب شیکاگو است انتساب صفت پیگیری درآمد مادی به دانشمندان را یک فحش بسیار زشت می‌نامد^{۵۰} (Kamarck, 2005, p.27). در اقتصاد هم به تبعیت از ماکس وبر چنین فرض شده است که عقل در تعیین هدف نهایی نقشی ندارد و تنها وسیله‌ای برای بهتر رسیدن به آن هدف است به همین دلیل این نوع عقلانیت را عقلانیت ابزاری نامیده‌اند (کریمی، ۱۳۷۵، صص ۷۱-۸۳).

یکی از نتایجی که از مطالب قبلی می‌توان به دست آورد این است که چون انسان اقتصادی خود به خود از عقلانیت ابزاری استفاده می‌کند، عزم داشتن و قصدمندی برای بروز رفتار عقلانی شرط نیست. نتیجه دیگر این است که عقلانیت ابزاری هم مانند فردگرایی روش‌شناختی و خودگرایی روان‌شناختی در اقتصاد ریشه در فلسفه و علوم دیگر دارد. اما آشکار است که منظور از «خود»، به عنوان بخش محوری نظریه و الگوهای اولیه عقلانیت، همان «شخص خود» بوده و بنابراین «نفع خود» با «نفع شخصی» مترادف در نظر گرفته شده است و هرگاه سخن از نفع خود بوده، نفع شخصی را منظور داشته‌اند و این سبب شده که در متون فارسی همواره، واژه نفع شخصی به جای نفع خود به کار رود.

مبحث «خود»^{۵۱}، «شخص»^{۵۲}، «من»^{۵۳} و ... هم از چند قرن قبل از میلاد در فلسفه ذیل موضوع «نفس»^{۵۴} مطرح بوده و بخش قابل توجهی از این موضوع را به خود اختصاص داده است؛ با پیدایش علوم دیگر مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطالعه چنین مباحثی از منظر تخصصی علوم جدید هم، ادامه یافته است.

برای تعیین اهداف مرحله‌ای معقول و تصمیم‌گیری عقلانی برای عمل، حسابگر بودن انسان یک پیش‌فرض مهم است. به تعبیر بنتام «حساب لذت‌آفرین»، ریاضیات حاکم بر سرچشمه اعمال انسان است. یعنی همه انسان‌ها «محاسبه‌گرند»، منتها برخی با دقت کمتر و برخی با دقت بیشتر (مینی، ۱۳۷۵، صص ۶۷-۶۸). به نظر او فردی که به انجام عملی خاص می‌اندیشد، لذت یا درد احتمالی را که در نتیجه این عمل ایجاد می‌شود حساب می‌کند و آنگونه تصمیم می‌گیرد که لذت او را به حداکثر و درد او را به حداقل برساند.

«حسابگری» خودکار انسان سه پیش‌فرض دیگر را در خود نهفته دارد: اول «توانایی حسابگری» انسان، کامل است (دادگر و عزتی، ۱۳۸۲، صص ۱-۲۴)، دوم «عزم» و قصد استفاده از این توانایی در انسان وجود دارد. بنابراین قطعاً حسابگری مورد نظر به نحو مطلوب انجام می‌شود و سوم اینکه «امکان توجه» به همه گزینه‌ها و ارزیابی لذت و درد احتمالی ناشی از انتخاب هر گزینه نیز همواره برای انسان وجود دارد. به عبارت دیگر در هر زمان تصمیم‌ساز می‌تواند همه گزینه‌های احتمالی را مورد توجه و ارزیابی قرار دهد. اصل مفهوم حسابگری انسان و بحث‌های جنبی آن هم ریشه در فلسفه، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و علوم دیگر دارد.

اطلاعات و شناخت شرط لازم حسابگری است. از اینرو اولاً اطلاعات فرد در مورد فایده‌ها و هزینه‌های هر تصمیم، کامل فرض می‌شود که این فرض هم خود پیش‌فرض‌هایی دارد، از جمله اینکه: الف- اطلاعات قابل دستیابی، فراوان است و در نتیجه دستیابی به آن‌ها مستلزم تحمل هزینه نیست، ب- این اطلاعات فقط مربوط به گذشته و حال است و از اطلاعات مربوط به آینده سخنی نیست و بنابراین ریسک و عدم اطمینان هم وجود ندارد، ج- فرد از معیارهای ارزیابی هر تصمیم و وزن دقیق هر معیار هم اطلاع کافی دارد و د- این معیارها را مورد استفاده قرار می‌دهد بنابراین با تکیه بر این پیش‌فرض‌ها است که اطلاعات او کامل فرض می‌شود. ثانیاً فرد علاوه بر اطلاعات کامل در مورد هزینه‌ها و فایده‌های هر تصمیم از مسأله‌ای که باید در مورد آن تصمیم بگیرد و همه راه‌حل‌های ممکن برای آن مسأله، شناخت کامل دارد و در تصمیم‌گیری‌های خود همه این شناخت‌ها و آن اطلاعات کامل را مورد استفاده قرار می‌دهد.

تحولات مباحث اطلاعات، شناخت و موضوعات مرتبط با آن‌ها هم که در موضوع عقلانیت کاربرد دارد، تحت تاثیر فلسفه، روان‌شناسی و علوم دیگر بوده است. همه این تحولات طی زمان صورت می‌گیرد، در حالی که نظریه عقلانیت فقط در یک زمان^{۵۰} مطرح است و این زمان تغییر نمی‌کند و بنابراین هر آنچه که در طول زمان می‌تواند تغییر کند، ثابت در نظر گرفته می‌شود. سخن از کمیابی یا فراوانی وقت هم مطرح نیست. به علاوه با توجه به فردگرایی روش شناختی و مطرح نبودن زمان، انتظار

نمی‌رود که فرد، هزینه و منافع نسل‌های دیگر را در نظر بگیرد و در الگوهای تصمیم‌گیری خود دخالت بدهد.

۴. تحولات بعدی مفهوم عقلانیت، نظریه‌ها و الگوهای رفتار عقلانی و نقش سایر دانش‌ها

نقش فلسفه و سایر علوم فقط در پیدایش نظریه اولیه عقلانیت و الگوهای مبتنی بر آن خلاصه نمی‌شود و آن‌ها بعد از این مرحله هم در تحوّل و تکامل این نظریه و الگوها به‌ویژه در زمینه هدف، اطلاعات و شناخت نقش داشته‌اند. یادآوری می‌شود که بعضی از تحولات مذکور ناشی از کنار نهادن پیش‌فرض‌هایی است که عموماً در ابتدا یقینی، بدیهی و اصول مسلّم تلقی می‌شده ولی بعداً این نگرش تغییر کرده است. البته در بعضی موارد از ابتدا حقیقتاً اصراری بر صدق آن‌ها نبوده بلکه برای ساده‌سازی^۶، اینچنین فرض شده است، اما در هر صورت با گذشت زمان به دلایل متعدد به این نتیجه رسیده‌اند که باید این پیش‌فرض‌ها را تغییر دهند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تغییرات و اصلاحات اعمال شده در حالت اوّل می‌تواند بیشتر ناشی از تعامل با سایر علوم و استفاده از یافته‌های جدید آن علوم باشد، اما تغییرات و اصلاحات نوع دوم ممکن است بیشتر ناشی از رضایت‌بخش نبودن نظریه یا الگو از لحاظ قدرت تبیین، واقع‌نمایی، پیش‌بینی و سایر کارکردهای آن باشد. از آنجا که تغییرات نوع اوّل در استنتاج پاسخ سؤالات این پژوهش مفید است، در اینجا تردیدها و انتقادهایی که توسط صاحب‌نظران سایر دانش‌ها متوجه نظریه و الگوی عقلانیت اولیه شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. تحول اندیشه فردگرایی روش‌شناختی

فردگرایی روش‌شناختی در فلسفه و علوم مختلف به نقد کشیده شده و دیدگاه‌های جدیدی به علم اقتصاد هم وارد شده که بر نظریه و الگوهای عقلانیت مؤثر بوده است و در اینجا بازتاب آن‌ها در این علم مخصوصاً در نظریه عقلانیت، به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخلاف روانشناسی که اصولاً بر فردگرایی پایه‌گذاری شده، جامعه‌شناسی معمولاً تأکید دارد که افراد بشر به صورت گروهی به ایفای نقش

می‌پردازند و در صورت برقراری شرایط معینی این گروه‌های اجتماعی را می‌توان تیم^{۵۷} نامید. هر تیم دارای اهداف مشترک، رجحان‌های تیمی و عزم مشترک است. بنابراین تیم در یک فرآیند پیچیده، با استفاده از فنون همیاری، تصمیم چند مرحله‌ای گروهی اتخاذ می‌کند که ساموئلسن آنرا در مقابل انتخاب فردی مطرح نموده است (Samuelson, 1993, pp.143-148).

این تصمیم ممکن است در مورد اهداف مرحله‌ای و حتی هدف نهایی باشد. در همین زمینه نظریه‌های دیگری به نام «انتخاب اجتماعی»^{۵۸} توسط اقتصاددانانی چون بوکانان و انتخاب عمومی^{۵۹} توسط ساموئلسن و دیگران مطرح شده است. قضیه عدم امکان ارو^{۶۰} هم، ساز و کار رأی‌گیری عمومی، جمع‌بندی آرای اعضای جامعه و کشف رأی اکثریت اعضا برای دستیابی به رجحان واقعی جامعه را مناسب نمی‌داند، عقلانیت تفاهمی^{۶۱} هابرماس هم ارتباط، گفتگو و تفاهم اعضای جامعه را مناسب‌ترین روش تشخیص اهداف و رجحان‌های آن جامعه می‌داند که نوعی از دموکراسی را پایه‌ریزی می‌کند. او تا آنجا پیش می‌رود که هدف حداکثرسازی مطلوبیت^{۶۲} و پیگیری نفع شخصی^{۶۳} را هم برای عامل اقتصادی از پیش تعیین شده و قطعی نمی‌داند و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها را مشمول عقلانیت تفاهمی می‌داند.

مجموعه‌ای از این تصمیمات در مورد اهداف مرحله‌ای ممکن است به صورت برنامه^{۶۴} مدون شود. در این صورت پابندی اعضای تیم به آن برنامه به معنی پابندی به اهداف آن برنامه است. تأثیرپذیری نظریه عقلانیت در اقتصاد و الگوهای رفتاری مبتنی بر آن در موارد اخیر از فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... سبب شده که فردگرایی روش‌شناختی مذکور تعدیل گردد و بهتر بتواند نقش خود در زمینه تبیین، واقع‌نمایی و پیش‌بینی را ایفا نماید.

۴-۲. تحول نظریه عقلانیت از منظر هدف عامل اقتصادی

اصل خودگرایی روانشناختی و چگونگی آن هم توسط اندیشمندان مختلف مورد نقد واقع شده است. منتقدان از مطالعه رفتار انسان دریافته‌اند که اولاً فرد همواره در صدد حداکثرسازی نفع خود نیست و حتی بعضی وقت‌ها آگاهانه، حداکثرسازی نفع خود را

زیر پا می‌گذارد. به عنوان نمونه مکتب فلسفی اصالت وجود^{۶۵} معتقد است که بشر همیشه براساس منافع خود عمل نمی‌کند، حتی زمانی که از این مسأله آگاه است و به همین دلیل این مکتب می‌خواهد انسان را برانگیزد که از این مسأله غفلت نرزد و البته ظرفیت و استعداد انسان برای نفع‌رسانی به خود را به نحو مبالغه‌آمیزی ارزیابی می‌نماید. ثانیاً در نقدهای صورت گرفته در زمینه چگونگی تحقق خودگرایی روان‌شناختی هم، چهار محور برجسته‌تر می‌نماید: نوع هدفی که حداکثرسازی (نیل به) آن مورد نظر است، دخالت یا عدم دخالت عقل در تعیین این هدف، «خود» و میزان گستردگی آن و جبری یا اختیاری بودن ساز و کار آن حداکثرسازی که هر یک از این موارد در حد مجال این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اگرچه در فلسفه و علوم دیگر، اهدافی چون «صیانت نفس»، دستیابی به «قدرت» و «نفع یا فایده» برای انسان مطرح بوده، اما در نظریه عقلانیت در اقتصاد متعارف، «نفع» یا «مطلوبیت» خود به عنوان هدف اصلی و نهایی در نظر گرفته شده است که این موارد نیز در راستای صیانت نفس تفسیر می‌شود. انسان برای پیگیری این موارد دست به انتخاب می‌زند و این انتخاب مبتنی بر ترجیحات او هست. واژه «مطلوبیت» در نظریه عقلانیت از بنیاد اخذ شده است منتها به صورت محدودتر نسبت به آنچه که او در نظر داشته به کار رفته است. مطلوبیت در ابتدا قابل اندازه‌گیری فرض شده بود ولی بعداً که از این جنبه مورد انتقاد واقع شد، این واژه کمتر به کار رفت و به جای آن، اصطلاح «ترجیحات»^{۶۶} بیشتر رایج شد، ولی با برداشتی تا حدودی متفاوت از منظور اولیه، یعنی آنچه که برای فرد مرجح است و می‌خواهد با انتخاب خود آن را حد اکثر نماید (Hargrives Heap, 2004, p.42). بعضی دیگر نظیر جان رالز^{۶۷} هدف را حداکثرسازی «برنامه» زندگی منسجمی دانستند که فرد در هنگام هر انتخاب دارد، یا در نتیجه کنکاش در آن زمان به دست می‌آورد (هملین، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳ به نقل از Rawls, 1971, p.417)؛ بنابراین برنامه و ترجیحات نیز از مصداق‌های هدف است.

قائل نشدن نقشی برای عقل در تعیین هدف نهایی یا عقلانیت ابزاری مورد انتقاد فلسفه و علوم دیگر، قرار گرفته است؛ از جمله اینکه اگر خود هدف، ارزیابی و انتخاب نشده باشد، میزان هزینه‌ای که برای رسیدن به آن باید تحمل شود، توجیه پذیر نیست،

بنابراین تومر^{۶۸} می‌گوید اقتصاددانان نیازمندند که مفهومی حقیقی از عقلانیت را بکار گیرند که فقط شامل عقلانیت ابزاری نباشد بلکه در برگیرنده خود هدف نیز باشد (Tomer, 2008, p.4).

اگر خود هدف نهایی انتخابی باشد باید برای آن سازوکاری اندیشیده شود، اهداف مرحله‌ای هم که اصولاً انتخابی است از این قاعده مستثنی نیست، به خصوص اهدافی که به گروه و جامعه تعلق دارد، بنابراین نظریه‌های انتخاب اجتماعی، انتخاب عمومی، قضیه عدم امکان ارو و عقلانیت تفاهمی هابرماس، هر کدام به نوعی، عقلانیت ابزاری مذکور را نقض می‌کنند و بجز قضیه عدم امکان ارو که مؤید شیوه مردم‌سالاری برای تعیین هدف گروه و جامعه نیست، بقیه هر کدام نوعی از مردم‌سالاری را تأیید می‌کنند.

علاوه بر هدف عامل اقتصادی، ساز و کار حداکثرسازی (نیل به) هدف هم می‌تواند از پیش تعیین شده یا انتخابی باشد. انتقاد از جهان‌شمول بودن خودگرایی روان‌شناختی، نقد جبرگرایی یا موجب‌گرایی نیز محسوب می‌شود. اصلاً جبرگرایی و موجب‌گرایی با نظریه انتخاب عقلانی سازگار نیست. به قول ویلیام جیمز^{۶۹}:

«یکی از سؤالات فلسفی بزرگ آن است که آیا بشر در خواستن آزادی دارد یا نه؟ فرض علم اقتصاد در این مورد ایجاب می‌کند که افراد بشر این آزادی را نداشته باشند؛ اگر مسیر نفع خود همیشه و تحت هر شرایطی به ناگزیر انتخاب شود، در آن صورت شما آزادی انتخاب ندارید، برای اینکه آزادی خواستن داشته باشید باید قادر باشید که انتخاب کنید» (Kamarck, 2005, p.48).

مفهوم «خود» که اصولاً مترادف «شخص خود» و بنابراین «نفع خود» مترادف «نفع شخصی» در نظر گرفته شده بود به تدریج مفهومی گسترده‌تر یافته است، ابتدایی‌ترین گسترش این مفهوم را می‌توان از شخص به خانواده در نظر گرفت و یا هم‌نوعان، هم‌کیشان، هم‌وطنان و... که فرد با چنین برداشت‌هایی از خود، نفع‌رسانی به دیگران را نفع‌رسانی به خود تلقی می‌نماید و به نظر عموم دانشمندان غربی از جمله اقتصاددانان، نوع‌دوستی حداقل از این منظر توجیه‌پذیر است اما تا آنجا که نفع‌رسانی به دیگران با نفع‌رسانی به خود متعارض به نظر نرسد.

دورکیم در کتاب آموزش اخلاقی خود در این باره می‌نویسد: اگر انسان بخواهد یک موجود اخلاقی باشد باید خود را وقف چیزی غیر از خودش کرده و خود را با جامعه یکی ببیند. ساموئلسون هم معتقد است: دادن کالا به یک فرد پیر، به طور مجازی دادن کالا به خودت هنگامی که پیر هستی می‌باشد. البته شافتمبری^{۷۰} هم قبلاً در قرن هیجدهم توضیح داده بود که برای انسان که عادتاً در جامعه زندگی می‌کند، تقویت احساس‌های هموعانه و ارزش نهادن به نیکی برای دیگران همان اندازه طبیعی است که افزایش نفع خود و ارزش نهادن به نیکی برای خویشتن (شومپتر، ۱۳۷۵، صص ۱۶۷-۱۶۸).

با توجه به تعریفی که در اقتصاد متعارف از «خود» می‌شود و بعلاوه مترادف دانستن «نفع خود» با «نفع شخصی»، ملاحظه نفع دیگران و «نوع‌دوستی» اصولاً جایگاهی نداشت، ولی واقعیت‌های رفتار عاملان اقتصادی مؤید وجود «نوع‌دوستی» در همه جوامع است که نظریه اولیه عقلانیت اقتصادی آنرا به رسمیت نمی‌شناخته است، اما بعضی از صاحب نظران غربی سعی کرده‌اند که این تناقض را حل کنند و «خودگرایی» را با «نوع‌دوستی» آشتی دهند.

همانگونه که در بالا به چند مورد اشاره شد، محور استدلال این گروه آن است که چون «دیگرگرایی» و «نوع‌دوستی» هم منافع خود انسان را تأمین می‌کند و انتخاب ما برای کمک به دیگران در حیطه منافع خود ما قرار می‌گیرد، مورد دفاع است. بنابراین نفع خود بسط یافته، حتی نقطه مقابل خود یعنی نوع‌دوستی را در برمی‌گیرد که ویلیام جیمز این را یک سفسطه^{۷۱} منطقی کلاسیک و سؤال برانگیز^{۷۲} یعنی فرض کردن چیزی که نیاز به اثبات دارد دانسته است، زیرا اگر واژه‌ای معنی متضاد خود را در برداشته باشد نشانه پوچ بودن آن واژه است، به بیان دیگر یک نفر نمی‌تواند نوع‌دوستی را در نفع خود، بگنجانند. روسو هم قبل از ویلیام جیمز به تجربه دریافته بود که انسان هم خودخواه و هم نوع‌دوست، فردگرا اما نیازمند عضویت در یک اجتماع است.

به هر حال چون مشخصه عقلانیت رفتار عامل اقتصادی در اقتصاد متعارف، پیگیری «نفع خود» است (Samuelson, 1947, p.21) و نفع خود هم در فرهنگ لغات آکسفورد «توجه به یا پیگیری ادراک فراحسی رفاه متعلق به خود بدون ملاحظه رفاه

دیگران^{۷۳} تعریف شده است. اظهار نظرهای دانشمندان در دهه‌های اخیر، ضعف نظریه مذکور در واقع‌نمایی، تبیین و پیش‌بینی آن و تلاش برای اصلاح آن نظریه را بهتر نشان می‌دهد که هم موجب تحول نظریه عقلانیت شده و هم ساز و کار تکامل جوامع را تغییر داده است.

به نظر بعضی از صاحب‌نظران از جمله کامارک هنوز بسیاری از اقتصاددانان با کمی سابقه ذهنی در علوم طبیعی معتقدند که فروض اقتصاد متعارف با نظریه تکامل سازگار است. در حالی که از یک قرن پیش فرض شده بود که «رقابت» و پیگیری نفع خود فردی، نیروی طبیعی مسلط بر جوامع است و برداشت غالب این بود که رقبا با هم به نبرد می‌پردازند و لایق‌ترین رقیب همان مهاجمی است که می‌ماند.

حالا این برداشت فرق کرده و همکاری و تعاون واحدهای کوچک و کم‌اهمیت منشاء قدرت در طبیعت معرفی می‌شود و حتی انسان اقتصادی نئوکلاسیک‌ها را به سلول سرطانی تشبیه می‌کنند. چون مهمترین ویژگی سلول‌های سرطانی آن است که فقط به حفظ حیات و تکثیر خود مشغول هستند و هیچ نوع فداکاری از خود نشان نمی‌دهند در حالی که میکروب‌ها یا سلول‌های مهاجم بافت‌های بدن را احاطه کرده‌اند (Kamarck, 2005, p.32). بدیهی است جوامعی که هیچ کس در آن نتواند ائتلاف و تشریک مساعی کند پایدار نمی‌ماند. در آن صورت منافع فرد هم تأمین نمی‌شود. این مفهوم در کلام اریک فروم^{۷۴} اینگونه بیان شده بود: خودخواه، در محبت به خود شکست خورده است^{۷۵} (Kamarck, 2005, p.34). بعضی اوقات از دید یک ناظر خارجی اگرچه نوع دوستی فرد با منافع خود آن فرد تعارض دارد ولی مشاهده می‌شود که باز هم این نوع دوستی‌ها رخ می‌دهد.

مستند دیگر برای وجود نوع دوستی در غرب یافته‌های تجربی روانشناسان است که رایین^{۷۶} در سال ۱۹۹۸ میلادی اینگونه منعکس نموده است که ترجیحات افراد به صورت غیرمنتظره‌ای، از نفع خود «خالص» آنان فاصله دارد (Rabin, 1998, pp.11-46). مثلاً افراد در عرضه کالای عمومی بیش از آنچه که نفع خود محض آنان توضیح می‌دهد ورود پیدا می‌کنند، آنان اغلب با بخشش پول خود در این امور مشارکت می‌جویند، در حالی که می‌توانند آن پول را برای خودشان نگه دارند یعنی فداکاری

پولی از خود نشان ندهند. بعضی از این موارد را می‌توان با کمک رویکردهای جدید نظریه عقلانیت مانند نهادگرایی توجیه نمود، مثلاً چون عضویت در یک گروه پایبندی به ارزش‌های آن گروه را توجیه‌پذیر می‌سازد و طبیعتاً عدم پایبندی به آن ارزش‌ها، تنبیه‌های گروهی را در پی دارد. به عنوان نمونه ترجیح منافع، رفاه و امنیت ملت بر منافع، رفاه و امنیت خود توسط یک افسر نظامی یک ارزش محسوب می‌شود ولی توجیه ترجیح به خطر انداختن داوطلبانه جان خود توسط یک آتش نشان برای اطفای حریق همچنان با مشکل روبروست و نمی‌تواند در مورد آن قاطعانه داوری نماید. چون از یک طرف از منظر ارزش‌های اجتماعی بهترین کار مبارزه با آتش است و از طرف دیگر از منظر نیازهای فرد برای حفظ جان خود بهترین کار خودداری از مبارزه با آتش است (هملین، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

۳-۴. تحول فرض اطلاعات کامل

از جمله فرض‌هایی که مورد انتقاد قرار گرفته مخصوصاً وقتی زمان، متغیر باشد فرض اطلاعات کامل است، چون اگر اطلاعات عامل اقتصادی از گذشته و حال هم کامل باشد برای تصمیم‌گیری کافی نیست بلکه باید اطلاعات او در مورد آینده هم کامل باشد و این غیرممکن است. در دهه ۱۹۳۰ میلادی برای اولین بار «نیومن»^{۷۷} و «مورگنشترن»^{۷۸} ناقص بودن اطلاعات در مورد آینده حتی بسیار نزدیک را در قماربازان و شطرنج‌بازان مشاهده کردند، آنان رفتار بازیگران مذکور را در شرایط ریسکی در قالب نظریه بازی‌ها بررسی نمودند (McFadden, 1998, p.1) که در نهایت در دهه هشتاد به شکل نظریه «مطلوبیت انتظاری عینی»^{۷۹} به جای «مطلوبیت» تنظیم گردید.

بعدها نظریه دیگری توسط «ساویج»^{۸۰} مطرح شد که در آن احتمال وقوع هر حادثه نیز دیگر مشخص نیست، یعنی با عدم اطمینان روبرو است؛ به همین دلیل این نظریه را «مطلوبیت انتظاری ذهنی»^{۸۱} نامیده‌اند. «کاهنمان» و «تورسکی» هم که عقلانیت در اقتصاد را از منظر روانشناسی مطالعه کرده‌اند. با مشاهده عدم قطعیت اطلاعات مربوط به آینده، از نظریه مطلوبیت انتظاری فراتر رفته «نظریه چشم‌انداز» را ارائه دادند.

که براساس آن افراد، همه اقدامات لازم برای کسب اطلاعات کامل را انجام نمی‌دهند و با تکیه بر بعضی اطلاعات ناقص که با سرعت و با هزینه کم فراهم می‌شود و یا به روش شهودی^{۸۲} به دست می‌آید و یا برحسب عادت و... دست به انتخاب می‌زنند، که این موارد هم موجب جایگزینی نظریه «عقلانیت محدود» به جای نظریه عقلانیت کامل شده است.

دلیل دیگری که برای نقض فرض اطلاعات کامل وجود دارد این است که پیش‌فرض دیگر آن یعنی فراوانی اطلاعات قابل دستیابی و بی‌هزینه بودن آن، در عمل واقعیت ندارد و کمیابی اطلاعات و هزینه‌بر بودن آن سبب می‌شود که فرد بعضی اوقات در صدد دستیابی به اطلاعات کامل نباشد و گاهی به اطلاعات ناقص بسنده کند و حتی به مطلوبیتی کمتر از حداکثر مورد انتظار هم رضایت دهد.

اهمیت این مسأله تا آن حد است که گفته شده شاید اصل مشکل فرض عقلانیت در نحوه درک ما از هزینه‌های دسترسی به اطلاعات یا نوع برداشت ما از ساز و کارهای رقابتی باشد و به استفاده از فرض سنتی عقلانیت ربطی نداشته باشد (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲). مشاهده نقض فرض اطلاعات کامل از دهه پنجاه هم سبب شد که سایمون نظریه عقلانیت محدود^{۸۳} خود را که نظریه «رضایتمندی»^{۸۴} نامیده شده ارائه دهد. به نظر سایمون عامل اقتصادی معمولاً تحت شرایطی که او را احاطه کرده وادار می‌شود که به وضعیتی پایین‌تر از ایدآل مورد نظر خود رضایت داده، با توجه به شرایط خود آنرا بهترین بداند.

او با یک مثال ساده منظور خود را این‌گونه روشن می‌کند. اغلب مشاهده می‌شود که یک فروشنده خانه اگر بخواهد بهترین مشتری را شناسایی کند باید زمان زیادی را از دست بدهد و در نتیجه هزینه زیادی که شامل هزینه‌های فرصت از دست رفته خواهد بود متحمل شود. به همین دلیل خانه خود را به اولین مشتری که بالنسبه با شرایط مناسبی آن خانه را خریداری می‌کند می‌فروشد (Simon, 1955, p.99-118). سپری شدن زمان و در نتیجه کمیابی وقت، هزینه فرصت از دست رفته را مطرح می‌نماید، چون هر نوع تخصیص زمان در دسترس، نوعی هزینه فرصت از دست رفته را در پی خواهد داشت.

شایان ذکر است که حتی وقتی زمان هم در نظر گرفته نشود باز هم به نوعی هزینه فرصت از دست رفته وجود دارد. منتها به جای کمیابی وقت از «کمیابی توجه»^{۸۵} می‌توان سخن گفت، زیرا در یک برهه از زمان، ذهن به تعداد محدودی موضوع می‌تواند به طور همزمان توجه کند. به خاطر این مسأله در هر زمان «کمیابی توجه» مطرح است و در نتیجه توجه به هر چیز هزینه فرصتی را در بر دارد زیرا انسان را از توجه به چیزهای دیگر باز می‌دارد و بنابراین از فواید ناشی از توجه به آن چیزها محروم می‌سازد. این «کمیابی توجه»، و در نتیجه «تخصیص توجه»^{۸۶} و به طور کلی «اقتصاد توجه»^{۸۷} را هم اولین بار «سایمون» در سال ۱۹۴۷ میلادی مطرح نمود که «هویر»^{۸۸} در سال ۱۹۸۱، «استیبل»^{۸۹} در سال ۱۹۸۷، و «اوکاسیو»^{۹۰} در سال ۱۹۹۷ میلادی مفهوم مورد نظر او را گسترش دادند. به نظر آنان در عصر انفجار اطلاعات، کمیابی توجه اهمیت یافته و باعث شده که مفهوم بازار و عمل اقتصادی و میدان عمل اقتصادی عوض شود. به عنوان نمونه اینکه افراد حتی در ساعات فراغت و در منزل خود دنبال چه مطلبی بگردند و متقاضی یا مصرف‌کننده کدام اطلاعات باشند و از صرف وقت خود چه چیزی به دست آورند، نوع جدیدی از بازار اطلاعات^{۹۱} را مطرح می‌سازد که از لحاظ زمان و مکان تا این حد گسترش یافته است.

بدون شک تخصص سایمون در قلمروهای دیگر، علاوه بر اقتصاد، مانند روانشناسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، در پیدایش نظریه‌های جدید او از جمله نظریه «عقلانیت محدود» و نظریه «رضایت‌مندی» مؤثر بوده و موجب توسعه علم اقتصاد شده است.

به نظر چارتیر^{۹۲} اولین چالش جدی برای نظریه اقتصادی همان حسابگری عقلانیت است که توسط هربرت سایمون آغاز گردید (Chartier, 2009). یعنی نظریه‌های رفتار عقلانی و انتخاب عقلانی از این لحاظ که انسان را ماشین حسابگر و آماردانی فرض کرده که از قدرت محاسبه‌گری بالایی برخوردار است، مورد انتقاد واقع شده است (رستمیان، ۱۳۸۶، صص ۹۱-۱۱۹). نظریه‌های عقلانیت محدود، به اصل محدودیت این قدرت محاسبه‌گری انسان تکیه دارد. روش بی‌زی^{۹۳} هم رشد این قدرت محاسبه‌گری همراه با یادگیری‌هایی که در طول زمان و با دستیابی به داده‌ها و اطلاعات

جدید تحقق می‌یابد را مورد توجه قرار می‌دهد و نظریه بازی‌ها هم برای حل مسأله، الگوریتمی در نظر می‌گیرد که ذهن بازیگر باید از مسیر آن الگوریتم، مسأله پیش روی خود را حل کند که خواه ناخواه با محدودیت قدرت محاسبه‌گری خود روبروست، به خصوص چون محدودیت اطلاعات برای او مطرح است. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که علوم دیگر با کشف و تجزیه و تحلیل اشتباهات محاسباتی فراوان انسان‌ها، ضعف قدرت محاسبه‌گری عامل اقتصادی را نشان داده‌اند و توجه به این مسأله موجب اصلاح نظریه عقلانیت در اقتصاد و الگوهای مبتنی بر آن شده است.

وقتی رفتار عامل اقتصادی جبری نباشد، با استدلال عقلی و روش قیاسی می‌توان نتیجه‌گیری نمود که این عامل حتی اگر محاسبه‌گر دقیقی هم باشد، ممکن است در همه مواقع عزم استفاده از این ظرفیت را نداشته باشد و بنابراین عقلانی رفتار نکند. چه بسیار اقتصاددانان که این علم حضوری را دارند، که از همه توان حسابگری خود استفاده نمی‌کنند.

از فرض شناخت کامل عامل اقتصادی به همه راه‌حل‌های ممکن برای حل هر مسأله هم انتقاد شده و گفته‌اند که عقلانیت کاملی که در نظریه اصلی مطرح بوده همیشه وجود ندارد و اگر شرایط فراهم باشد با تحقق یادگیری‌های جدید، مسیر تحقق عقلانیت به صورت تدریجی طی خواهد شد (Fourgead & Pradel, 1980, pp.845-868). همین یادگیری سبب شده که در مورد پیش بینی آینده، انتظارات منطقی^{۹۴} به انتظارات عقلانی^{۹۵} تبدیل شود. شیوه‌هایی که در اقتصادسنجی هم به کار گرفته می‌شود اصولاً با معین فرض کردن بعضی چیزها مثل ساختار مدل، به شناخت مجهول‌ها مثل پارامترهای ساختاری می‌پردازد و روش‌های آماری مورد استفاده در اقتصادسنجی هم برای این یادگیری به کار می‌رود.

نه تنها از نقص شناخت انسان انتقاد شده، بلکه ضعف توانایی انسان برای رفع این نقیصه هم مورد تأکید قرار گرفته است. بخشی از تلاش سایمون در بحث عقلانیت محدود او معطوف به تبیین این مسأله بوده است. پی بردن به این ضعف انسان هم به کمک سایر علوم صورت گرفته است. مطالب قبلی نشان می‌دهد که بهره‌گیری از سایر دانش‌ها، کاستی‌های الگوهای عقلانیت در اقتصاد متعارف را کاهش داده است.

در مبحث خودگرایی روانشناختی آمد که در ابتدا در نظریه عقلانیت، نوع دوستی جایگاهی نداشت ولی کم کم تا آنجا که در تحلیل هزینه-فایده، فرد تشخیص می داد که فایده نوع دوستی برای او بیشتر از هزینه آن است، نوع دوستی توجیه پذیر شد. بدیهی است که فایده و هزینه مذکور هم اصولاً از نوع مادی آن است. بنابراین نظریه عقلانیت مذکور از توجیه نوع دوستی یک آتش نشان در به خطر انداختن جان خود برای حفظ جان دیگران عاجز ماند و برآورده ساختن نیاز دیگران به قیمت برآورده نشدن نیاز خود یعنی ایثار هم همین وضعیت را دارد.

حال برای نشان دادن انواع «خود» در اندیشه اسلامی، به عنوان نمونه نظر دو اندیشمند برجسته در این زمینه یادآور می شود. از قرن هشتم میلادی، بسیاری از فلاسفه اسلامی مسأله «نفس» را مورد مطالعه قرار داده اند، که گاهی در فارسی تحت عنوان «خود» «من» یا «روان» از آن سخن گفته می شود، ولی هیچ یک از آنان به اندازه ابن سینا^{۹۶} به این موضوع توجه نداشته و تألیفات و تصنیفات بر جای نگذاشته است. او حداقل هشت اثر خود را به نفس اختصاص داده است (الفاخوری و العجر، ۱۳۷۶، ص ۶۴).

بخش قابل توجهی از تلاش ابن سینا معطوف اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن است که با فنای بدن، فانی نمی شود. او معتقد بود که نفس جوهری است روحانی. وی نفس را به سه نوع تقسیم می کند: نفس نباتی که استفاده از غذا، رشد و تولیدمثل از نشانه های آن است، نفس حیوانی که تحرک و ادراک (ظاهری به کمک حواس پنج گانه و باطنی به کمک حواس باطنی) از آثار آن است، و بالاخره نفس انسانی که عمل عاقلانه و علم از نشانه های آن است (الفاخوری و العجر، ۱۳۶۷، صص ۶۵-۴۸۱).

فیلسوف دیگر، ملاصدرا «من»، نفس یا روان را دارای دو رویه می داند: رویه یکم، سطح مجاور طبیعت من، یعنی آن سطح از من که مجاور طبیعت بدن است و به وسیله همین طبیعت بدن با جهان عینی ارتباط برقرار می کند. من با این سطحی که دارد به طور طبیعی از مقتضیات حواس و غرایز و مقتضیات جسمانی بدن نمی تواند چندان مجزاً و دور باشد که نتواند از عهده مدیریت بدن برآید. این رویه را می توان من یا خود طبیعی نامید که دربرگیرنده من نباتی و من حیوانی مورد نظر ابوعلی سینا است. رویه

دوم، سطح مجاور ماورای طبیعت که به یک معنی روح نامیده می‌شود. این رویه را می‌توان من یا خود انسانی نامید. آنچه که گرایش به پستی دارد و با ارتقای حیات تکاملی تضاد دارد من مجاور طبیعت یا خود طبیعی است و اما روح بدان جهت که طبیعتاً گرایش به اعتلا دارد، می‌خواهد من انسانی را به اعتلاء و کمال بکشاند (جعفری، ۱۳۶۲، صص ۱۱۲-۱۱۳).

گرایش من طبیعی به طبیعت و امور مادی مانند گرایش فرزند به مادر خود است و اصولاً نه تنها مذموم نیست بلکه تا حدی ضروری است؛ چون من انسانی هم در قالب من طبیعی رشد می‌کند ولی گاهی توجه زیاد به من طبیعی مانع رشد و ارتقاء من انسانی می‌شود یعنی پاسخگویی به نیاز من طبیعی با ارتقاء من انسانی در تعارض قرار می‌گیرد و از این‌جا مسیر اخلاق مادی و اخلاق انسانی از هم جدا می‌شود و عقلانیت در اقتصاد متعارف که بر اخلاق مادی مبتنی است، نیازهای من انسانی مجزا از من طبیعی را به رسمیت نمی‌شناسد و پاسخگویی به آن‌ها را تأمین نفع خود نمی‌داند و فقط پاسخگویی به نیاز من یا خود طبیعی را تأمین نفع خود می‌شمارد. لذا دیگرگرایی و نوع‌دوستی ایثارگرانه را با خودگرایی در تعارض می‌بیند و آنرا نامعقول می‌داند. بنابراین می‌توان استنباط نمود که اگر نظریه عقلانیت در اقتصاد سنتی از ابتدا این ظرفیت را داشت که اولاً تفکیک انواع خود را بپذیرد و ثانیاً مانند اندیشه اسلامی خود انسانی را مهمتر بداند که خود طبیعی هم باید در خدمت آن باشد؛ در تبیین، واقع‌نمایی و پیشبینی رفتار ایثارگرانه دچار کاستی نمی‌شد. البته بدیهی است که مابینت عقلانیت در اقتصاد سنتی و عقلانیت در اقتصاد اسلامی مانع تحقق چنین ظرفیتی شده است.

جمع‌بندی

یک نظریه، انجام سه وظیفه مهم را برعهده دارد: تبیین، واقع‌نمایی و پیش‌بینی. بسیاری از نظریه‌ها در علوم جدید به صورت گزاره شرطی (اگر... آنگاه...) بیان می‌شود. رفتار عقلانی انسان در اقتصاد سنتی (متعارف) به صورت یک نظریه پذیرفته شده و براساس آن الگوهای رفتاری طراحی گردیده است که اقتصاددانان اصولاً با این الگوها

سر و کار دارند. خود نظریه رفتار عقلانی و بعداً انتخاب عقلانی از دانش‌هایی دیگر نظیر فلسفه و جامعه‌شناسی به علم اقتصاد راه یافته است.

این نظریه‌ها از آن دانش‌ها نقاط قوت و ضعف‌هایی با خود به اقتصاد متعارف آورده است که خواه ناخواه به الگوهای رفتاری ساخته شده در این دانش به ارث رسیده است. نویسندگان این مقاله درصدد یافتن و تبیین آنگونه نقاط قوت نبوده‌اند. ولی از آنجا که نقاط ضعف مذکور به صورت کاستی‌هایی در الگوهای مبتنی بر آن‌ها ظاهر شده و شکست‌هایی در انجام وظایف سه گانه مذکور در پی داشته است؛ اولاً بررسی مهمترین کاستی‌های ظاهر شده در هشتاد سال گذشته و منشأیابی آن‌ها مورد توجه قرار گرفت و ثانیاً چگونگی برون‌رفت از اکثر آن کاستی‌ها بخش عمده این مقاله را به خود اختصاص داده، بویژه مواردی که با بهره‌گیری جدید از یافته‌های سایر دانش‌ها مرتفع گردیده است.

اما یکی از کاستی‌هایی که هنوز از دید این پژوهشگران باقی است. ناتوانی در تبیین، واقع‌نمایی و بویژه در پیش‌بینی رفتار اقتصادی ایثارگرانه است که بعضی‌ها مغایر تأمین نفع خود دانسته، آنرا «فارغ از خود» نامیده‌اند که در قسمت پنجم با مراجعه به دیدگاه دو دانشمند سرشناس مسلمان (ابوعلی سینا و ملاصدرا)، در مورد نفس، خود یا من اشاره شد و با توجه به اصول موضوعه فعلی نظریه و الگوهای عقلانیت که از دانش‌های غربی اخذ شده و توجه به این امر بدیهی که تغییر اصول موضوعه یک نظریه، موجب تغییر آن نظریه خواهد شد که بر ظرفیت‌های آن در ایفای وظیفه مورد انتظار، مؤثر خواهد بود و نیز با تکیه بر تجربه هشتاد سال گذشته می‌توان نتیجه‌گیری نمود که استفاده از فرهنگ اسلامی و تعیین متناسب بعضی اصول موضوعه نظریه‌ها و الگوهای عقلانیت از ابتدا می‌توانست مانع کاستی الگوهای عقلانیت اقتصادی سنتی در زمینه تبیین، واقع‌نمایی و پیش‌بینی رفتار اقتصادی ایثارگرانه شود.

در پایان پیشنهاد می‌گردد که پژوهشگران در زمینه‌های مذکور در ذیل به پژوهش پردازند تا ابعاد دیگر موضوع روشن گردد.

- بررسی دیگر یافته‌های دانشمندان مسلمان که برای رفع سایر نارسایی‌های نظریه مذکور می‌تواند مفید واقع شود؛

بررسی اتروپذیری الگوهای رفتار عقلانی در اقتصاد سنتی (متعارف) از نظریه‌های عقلانیت در سایر دانش‌ها ۱۵۳

- اثر پذیرش نظریه روان‌شناسان در مورد عقلانیت محدود بر الگوهای رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده؛
- اثر یافته‌های مکاتب رفتارگرایی و شناخت‌گرایی بر نظریه عقلانیت در علم اقتصاد.

یادداشت‌ها

1. rationality
2. transdisciplinary
3. Adam Smith
4. rational
5. axiom
6. postulate

۷. که سرتاسر علم همه جا کاربرد دارد.

8. neoclassics
9. Vilfredo Pareto
10. logical
11. rational behavior
12. rational choice
13. simplification
14. positive
15. normative
16. perfect rationality
17. models
18. fatalism
19. determinism
20. machlup
21. A. Schutz
22. Solow
23. Greed
24. equilibrium

۲۵. یک وجه تمایز مهم فلسفه و علم در روش‌شناسی آن‌ها آشکار می‌شود که در فلسفه، استدلال عقلی غلبه دارد ولی در علم، روش تجربی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

26. Emile Durkheim

۲۷. جامعه‌شناس، حقوق‌دان و مورخ آلمانی (Max Weber)

28. instrumental rationality
29. secular
30. K.R. Popper
31. hard core

۳۲. اصول موضوعه خدشه‌ناپذیر تلقی می‌شود در حالی که احتمال رد نظریه وجود دارد.

33. individualism
34. methodological individualism
35. John Stuart Mill
36. psychological egoism
37. self interest
38. D. Hume
39. personal interest
40. Each man ought to be supposed a knave, and to have no other end in his actions, than private interest.
41. Edgworth
42. L. Walras
43. Hedon
44. pain
45. utility
46. Bentham
47. marginalists
48. benefit
49. Stigler
50. a studied insult
51. self
52. person
53. ego
54. pasion
55. rationality in time
56. simplifying
57. team
58. social choice
59. public choice
60. arrow impossibility theorem
61. communicative rationality
62. utility maximization
63. self interest seeking
64. plan
65. existentialism
66. preferences
67. John Rawls
68. John Tomer
69. William James

۷۰. آنتونی اشلی کوپر (Anthony Ashley Cooper) مشهور به ارل سوم شافتسبری (۱۶۷۱-۱۷۱۳م.) بزرگترین فیلسوف اخلاقی در حوزه شهود گرایی و حس اخلاقی است که از پیشروان هیوم شمرده می‌شود. او کسی است که می‌خواست انقلاب کوپرنیکی در اخلاق به وجود آورد. از کلمات مشهور او این عبارت است: «خیر فردی انسان در این است که تمایلات خود را تحت نظارت عقل درآورد».

71. fallacy
72. petitio principii

73. Regard to, or pursuit of one's own welfare esp. to the exclusion of regard for others

۷۴. اریک فروم (Erich Fromm) روانشناس مشهور معاصر و مؤلف کتاب Man for himself: An inquiry into the Psychology of Ethics است که در ۱۹۴۷ میلادی نگاشته است و جمله مورد استناد در صفحه ۱۳۴ این اثر او وجود دارد.

75. A selfish individual is lacking in self-love

76. Rabin

77. Von Neumann

78. Morgenstern

79. objective expected utility (OEU)

80. L. J. Savage

81. subjective expected utility (SEU)

۸۲. روش شهودی (intuitive) در مقابل روش استدلالی قرار دارد و از ویژگی‌های آن این دانسته‌اند که راه رسیدن ذهن بدون کوشش، محاسبه و جستجوی آگاهانه و به صورت غیرارادی و خودجوش است (Kahneman, 2003).

83. bounded rationality

84. satisfaction

85. attention scarcity

86. attention allocation

87. attention economy

88. Huber

89. stable

90. O. P. Ocasio

91. information market

92. chartier

93. Bayesian

۹۴. که براساس آن آینده هم کاملاً مانند گذشته فرض می‌شود.

۹۵. که از اشتباهات گذشته در پیش‌بینی‌ها یعنی تفاوت آنچه که پیش‌بینی شده بود و آنچه که بعداً تحقق یافته درس‌آموزی می‌شود و در پیش‌بینی‌های بعدی یعنی شکل‌گیری انتظارات جدید مؤثر واقع می‌گردد.

۹۶. یادآوری می‌شود که ابو علی سینا هزار سال پیش می‌زیسته است.

کتابنامه

بلاگ، مارک (۱۳۸۷)، روش شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.

- جابری، علی (۱۳۸۸)، «علم اقتصاد متعارف و خودگروی لذت‌گرایانه»، معرفت اقتصاد اسلامی، سال اول، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲)، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران: امیرکبیر.
- چپرا، عمر، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش: گونه‌شناسی، مبانی نظری و خط‌مشی‌هایی برای عمل در آموزش عالی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- دادگر، یداله و عزتی، مرتضی (۱۳۸۲)، «عقلانیت در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۱-۲۴.
- رستمیان، علی و متوسلی، محمود (۱۳۸۶)، «گامی به سوی بازسنجی هرمنوتیکی نظریه انتخاب عقلایی»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۹، تابستان ۱۳۸۶، صص ۹۱-۱۱۹.
- شومپتر، جوزف (۱۳۷۵)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ج ۱، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- صدیقی، محمد نجات اله (۱۳۸۴)، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- طاهر، سعید؛ غزالی، عیدیت و سید عقیل، سید عمر (۱۳۷۵)، مباحثی در اقتصاد خرد: نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس.
- الفاخوری، حنا و الجبر، خلیل (۱۳۷۶)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کرمی، محمد حسین (۱۳۷۵)، «مهمترین پیشفرض انسان شناختی»، حوزه و دانشگاه، شماره ۹، صص ۷۱-۸۳.
- لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۷)، تدین، حکومت و توسعه، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، جامعه از دیدگاه قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مینی، پیرو (۱۳۷۵)، فلسفه و اقتصاد، ترجمه مرتضی نصرت و محمد حسین راغفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس، تهران: چشمه، چاپ اول.

هملین، آلن (۱۳۸۶)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه افشین خاکباز و محمدحسین هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.

- Anand, Paul, Prasanta K. Pattanaik & Clemens Puppe (2009), *The Handbook Of Rational & Social Choice*, New York. Oxford University Press, first ed.
- Axelsson, Runo (1973), "The Economic Postulate of Rationality, some Methodological Views", *the Swedish Journal of Economics*, Vol. 75, No. 3, pp.289-295.
- Chartier, Gary (2009), *Economic Justice and Natural Law*, Cambridge University Press.
- Fourgead, C., Gourleroux, C. & Pradel, J. (1980) "Learning Procedures and Convergence to Rationality", *Econometrica*, Vol. 54, No. 4, pp.845-868.
- Habermas, Jurgen (1955), *The Theory of Communicative Action: The Critique of Functionalist Reason tr. Thomas Mc Carty*, vol.2, Cambridge: Polity Press.
- Id. (1971), *Toward a Rational Society: Student Protest, Science, and Politics*, Trans, By Jeremy J. Shapiro, London: Heinemann.
- Hargreaves, Heap & Shaun P. (2004), "Economic Rationality", in *The Elgar Companion to Economics and Philosophy*, John Davis B., Alain Marciano And Jochen Runde(eds), UK, Edward Elgar publisher pp.42-60.
- Kahneman, Daniel (2003), "Maps of Bounded Rationality: Psychology for Behavioral Economics", *American Economic Review*, Vol. 93, No. 5, pp.1449-1475.
- Kamarck, Andrew (2005), *Economics as a Social Science, an Approach to Nonatistic Theory*, University of Michigan Press.
- Machlup, Fritz (1978), *Methodology of Economics and Other Sciences*, London, Academic press.
- Mc Fadden, Daniel (1998), *Rationality for Economists?*, California, University of California.
- Rabin, Matthew (1998), "Psychology and Economics", *Journal of Economic Literature*, pp.11-46.
- Rawls, John (1971), *A Theory of Justice*, Cambridge, Mass: Harward University press.
- Samuelson, Paul Anthony (1947), *Foundations of Economic Analysis*, Cambridge and London: Harward University press
- Id. (1993), "Altruism as a Problem Involving Group Versus Individual Selection in Economics and Biology", *American Economic Review*, No. 83, pp.143-148.
- Simon, H. A. (1947), *Administrative Behavior: A Study of Decision Making Process in Administrative Organizations*, Chicago, IL: Macmillan, First Ed.
- Id. (1955), "A Behavioral Model of Rational Choice", *Quarterly Journal of Economics*, No. 69, pp.99-118.
- Steele, G. R. (2004), "Understanding Economic man: Psychology, Rationality and Values", *American Journal of Economics and Sociology*, Vol. 63, No. 5, p.1021.

Tomer, John (2008), "Beyond the Rationality of Economic Man, Toward the Rationality of Human Man", *International Journal of Behavioural Accounting and Finance*, Vol. 3, No. 1, pp.4-22.

